

برده قوه آنرا بتوسط ماشینها به الكترك و بخار و غيره تبديل نموده استفاده ها کرده خودمان را خوشبخت و محظوظ می سازیم.

بقیه دارد.

قمت فلسفی

پیغمبران کنونی

— ۲ —

ر شماره گذشته برای آسان کردن فهم مطالب، مقدمتاً شرحی در باره تظاهرات و تأثیرات قوه فکر در عالم نگاشتم. اینک به اصل مقصود پرداخته میخوام راجع به شخصیت و تعالیم و افکار این چند نفر داعیان نبوت و مظهریت سطری چند بنویسم. ولی در میان این پیشوایان انقلابات روحی و اجتماعی که در مقاله گذشته اسم بردم فقط شخصی که شایسته تدقیق و تفکر و استفاده ماست «کریشنامورتی» فاضل هندی میباشد زیرا این یکی اولاً نکیه گاهی مثل جمعیت مهم تئوسوفی دارد که تشکیلات مخصوصی در تمام نقاط اروپا و آمریکا برای ترویج مقاصد و تعالیم او تأسیس کرده است و ثانیاً خود نیز در زیر تعلیمات یکی از استادان علوم اسرار تربیت یافته و رساله هائی راجع به تعالیم و احکام روحانی تألیف نموده است.

«کریشنامورتی» یک جوان هندی بوده است که در ایام صباوت او و برادرش را در یکی از شهرهای هند، فاضله انگلیسی و رئیس کنونی «جمعیت تئوسوفی» مسس دکتر آنی بزانت (۱) تصادف کرده و در یثانی و اطوار و حرکات و نگاه و صدای او

[۱] Dr. Anni Besant.

آثار نجابت و علویت و مظهریت کشف نموده او و برادرش را پس از تحصیل رضای پدر و مادر پیش خود آورده بدست واعظ روحانی «ک. و. لید به آنه» کشیش کلیسای «لیبرال کاتولیک» که خود نیز از پیشوایان و اعضای مهم جمعیت است و تألیفات بسیار مفید در مسائل تئوسوفی دارد سپرد تا هر دو را تربیت کند. برادر «کریشنامورثی» که «نیتیاناندا» نام داشت در چند سال پیش مرد و کریشنامورثی با کمال پاکدامنی و روحانیت در انگلستان تربیت یافته بزودی نظر کیمیا اثر استادان علوم مخفی را که مؤسسی حقیقی و غیر مرئی جمعیت تئوسوفی هستند به خود جلب کرد تا او را بحلقه طالبان حقیقت و سالکان طریقت قبول و تعلیمش کردند. در شماره آینده شرحی در باره تشکیلات جمعیت تئوسوفی و این مریبان غیر مرئی بشر که بمثابة رجال الغیب و اقطاب میباشند و مانند حضرت خضر زنده جاوید بوده و در موقع لزوم در شکل شخصی ظاهر میتوانند کنند و به چشم نااهلان دیده نمی‌شوند خواهم نوشت.

«کریشنامورثی» در زیر تعلیمات یکی از این معلمان غیبی آن استعداد را کسب کرد که در چهارده سالگی نخستین رساله خود را بزبان انگلیسی بعنوان «در زیر پای استاد» (۲) نوشت. چنانکه خود کریشنامورثی و دکتر بزانت در مقدمه این رساله نوشته‌اند، همه افکار و تعلیماتی که در این رساله مندرج است از طرف آن معلم غیبی که موکل بتربیت او میباشد باو داده شده است و او آنها را بعدها از حافظه خود نوشته است. در سر آغاز این رساله سه جمله نوشته که ترجمه آنها این است: «از غیر حقیقی مرا بسوی حقیقی هدایت کن — از ظلمت

[۲] At the Feet of the Master — Aux pieds du Maître.

مرا بطرف نور بگذران — از مرگ مرا بزندگی جاودان برسان».
و مقدمه مختصری که بر این رساله نوشته بقرار ذیل است:

« این حرفها از من نیست بلکه از معلمی است که مرا تعلیم داده. بی او من چیزی نمیتوانستم بکنم و با او من داخل طریق معرفت شده‌ام. برای تو نیز که میخواهی وارد این طریق شوی این حرفها مفید خواهد شد اگر تو از آنها پیروی کنی. کافی نیست که بگوئیم اینها کلمات درست و زیبایی است بلکه کسی که میخواهد کامیاب شود باید آنها را حرفیاً بکار برد. کسی را که گرسنه است کافی نیست که بنان نگاه کند و بگوید که نان خوبی است بلکه باید دست خود را دراز کند و بردارد و بخورد. همچنین گوش دادن بحرفهای اسناد کافی نیست باید آنچه را که میگوید بعمل آورد و هر يك کلمه و هر يك اشاره را بدقت و دقت سپرد. اگر يك کلمه فراموش شود و اگر يك اشاره از نظر بیفتد آنها را دو باره پیدا توان کرد زیرا استاد هیچ چیز را دو بار نمیگوید. برای دخول در طریق معرفت چهار صفت لازم است: ۱- قدرت تمییز. ۲- ترك لذایذ. ۳- رفتار خوب. ۴- محبت بی‌حدود. من میخواهم بگویم آنچه را که استاد در باره هر يك از این صفات گفته است زای تو بنویسم. »

این رساله کوچک شرح این چهار صفت است که در حقیقت يك گنجینه معرفت و مکارم اخلاق میباشد و به‌اغلب زبانهای مهم اروپا ترجمه و صد هزارها فروخته شده است و در آینده آن را در مجله ترجمه و درج خواهیم کرد.

چون جمعیت تئوسوفی از روی تعلیمات این اقطاب و این رجال الغیب ایمان آورده است که يك «مریی عالم و معلم بشر» حتماً ظهور خواهد کرد چنانکه در شماره پنجم مجله شرح داده‌ام لهذا برای اینکه در حین ظهور آن مریی جهان، در روی زمین اشخاص مستعد و قابلی که تعلیمات او را بفهمند و در راه او جان خود را فدا کنند حاضر و آماده باشد در سال ۱۹۱۱ در شهر بنارس که مرکز جمعیت است انجمنی بنام «انجمن ستاره شرق» (۳) تشکیل داده توزیع ورقه‌های عضویت را در جلسه نخستین بمهده کریشنامورتی سپرد و آنوقت مومی الیه هفده ساله بود. در حضور چند صد اعضا که این ورقه‌ها بایستی توزیع بشود کریشنامورتی با لباس ملی هندی حاضر شده شروع بدادن ورقه‌ها میکند و ورقه اول را به «کنل اولکوت» که یکی از مؤسسين جمعیت

توسوفی بوده است بایستی بدهد ولی بحض اینکه وی میخواهد از دست کریشنامورتی ورقه را بگیرد و چشم بچشم او می افند يك قوه ناگهانی و ناقابل مقاومت او را بزانو زدن در جلو



Krishnamurti

فاضل هندی «کریشنامورتی» که جمعی تصور میکنند که او مسیح موعود یا مری عالم خواهد شد.

کریشنامورتی مجبور میکند و این قوه همه حاضرین مجلس را مجبور بکرنش مینماید و همه بزانو افتاده تعظیم میکنند و این حادثه را بنام معجزه بنارس ثبت مینمایند و از آن روز نام کریشنا-مورتی همه جا معروف میشود و بدیده مظهر الهی بدو مینگرند

از این تاریخ پیروان تئوسوفی و انجمن ستاره شرق، آنچه را که در باره کریشنامورتی حدس می‌زدند و جرئت اظهار آن را نداشتند فاش و آشکار کردند و گفتند آن «معلم بشر» و «مریی جهان» که بایستی ظهور کند یقیناً در نفس کریشنامورتی تجلی خواهد کرد و با زبان او حرف خواهد زد و تعلیمات نجات بخش خود را خواهد داد و این مریی بشر همان قوه الهی و روح القدس است که دو هزار سال پیش در جسم عیسی حلول کرد و با زبان او سخن گفت و از اینجاست که اغلب مردم می‌گویند که مسیح موعود او خواهد شد. ولی تا کنون او خودش در هیچیک از نوشتارهای خویش چنین عنوانی بخود نداده و بچنین دعوی بر نخاسته است و همیشه از شوق خود بدیدار «معلم بشر» و نزدیک شدن ظهور او و لزوم تشکیلات برای پذیرائی او سخن رانده. نویسنده آلمانی «ارنست لورزی» که مقاله مختصری در باره کریشنامورتی در جریده «برلینر تاگبلاط» نوشته می‌گوید که او را در سال ۱۹۲۳ در «وین» دیده و شیفته اطوار و حرکات و محبت او شده است. در این سال در کونگره تئوسوفها در وین، نطق او را شنیده و بسیار تمجید میکند و مینویسد که امواج الهام و محبت تمام بدن و کلمات او را احاطه میکرد و چشمان درشت و زیبا و جاذب وی روحها را اسیر جاذبه خود می‌ساخت.

حالا لازم است که چند کلمه هم در باب تعلیمات و افکار کریشنامورتی بنویسم. رویهمرفته میتوان گفت که عقاید و افکار و تعلیمات وی عین عقاید و تعالیم جمعیت تئوسوفی است که در شماره‌های آینده شرح آنرا خواهم نگاشت چه خود کریشنامورتی در آغوش این جمعیت پرورش یافته و از همان استادان غیب که بانیان حقیقی این جمعیت هستند تعلیم گرفته است. باوجود این

در اینجا چند سطر از رساله‌های او که بیش از پنج شش رساله نیست اقتباس و ترجمه می‌کنم تا نمونه در آن باب بدست بیاید. در رساله خود بنام «خدمت در راه تعلیم و تربیت» مینویسد:

«اگر استاد اعتماد کامل نداشته باشد که قادر است رسیدن بمقصد، نخواهد توانست چنین اعتماد را در قلب پیروان جایگزین سازد در صورتیکه اعتماد بنفس از ضروریات موفقیت است در همه شئون فعالیت بشر. استاد (معلم فیزی) چه خوب شرح داده است علت اینرا که ما حق داریم اعتماد داشته باشیم:

«باید بخود اعتماد داشته باشی. اگر می‌گویی که تو خودت را بیش از لزوم می‌شناسی پس یقیناً خودت را نمی‌شناسی. تو این جسم ظاهری یعنی این برده خارجی را می‌شناسی که او غالباً آلوده باگسل (نواقص و خطاها) بوده است اما تو - آن تسوه حقیقی - تو شراره‌ای از مصباح الوهیت هستی و خدا که قادر بر همه چیز است در تو منزل دارد و بدین دلیل هیچ چیز نیست که از قدرت تو بیرون بماند بشرطیکه تو دارای اراده باشی!»

در آخرین رساله خود بعنوان «تجهیز شخصی» که برای سال نو میلادی نوشته است چنین می‌گوید:

«وقتیکه استاد اعظم و معلم اکرم ظهور خواهد کرد، ایده‌آل تازه و طریقت تازه خود را بما نشان خواهد داد ولی ما باید از حالا خودمان را حاضر کنیم و نظری به شاهرهای تعلیمات او آنرا تعقیب خواهد کرد بیندازیم و الا کاملاً خدمت نمیتوانیم کنیم. کسیکه نزدیک شدن يك طوفان باد و باران را حس میکند و سوراخهای پام خود را نمیکرد او را نادان و بی‌حس میخوانند. ما که اجزای انجمن ستاره شرق هستیم از حالا حس میکنیم که چه تغییرات بزرگی میان آنهاست میدانند و آنهاست که میدانند و میان کسانی که میکوشند بتمام خدمت کنند و آنهاست که باکمال خشنودی در مصطفی نمودن و خودپرستی خود استراحت میکنند بظهور خواهد پوست. پس حالا موقع آن است که ما خودمان را حاضر کنیم و احوال باطنی خود را اصلاح نماییم. ما که پیش قراولان این طبیعت سعادت هستیم باید يك مشی مخصوص و يك رفتار عالی پیش بگیریم که آن علامت مخصوص ما باشد پس خودتان ملاحظه کنید که چه باید باشید. بکوشید تا از دیگران دستگیری کنید نه اینکه خودتان محتاج دستگیری دیگران بشوید. بکوشید تا در بلند کردن بیرق ستاره شرق فداکار باشید نه تنها طرفدار و هواخواه. بکوشید تا خودتان را خوشبخت نکنید اما هرگز بدان قانع نشوید.»

در فصلی که برای تقویت قوای جسمانی و دستور حفظ الصحه تخصیص کرده و مخصوصاً ترك گوشت خوارگی را از نقطه نظر اخلاقی و صحتی توصیه نموده است ایضاح کرده که برای تقویت و احراز قوای باطنی و روحانی، تقویت قوای جسمانی هم شرط میباشد و شاهره مقدس جاده میانه است و مرد سالک باید در میان این دو راه موازنه خود را نگاه دارد.

این رساله با عبارات ذیل خاتمه یافته است:

ایران‌شهر

« پیوسته برای تخریب منیت خودتان بجنگید زیرا بدون محو کردن منیت به منزلگاه حدایان داخل نتوان شد. لاینقطع منیت خودتان را تعقیب کنید و بر زمین بریزید و کوچه بکوچه برانید و هیچوقت خسته نشوید و محض زدن يك ضربت، خوشحال و قانع و مغرور نشوید بلکه مانند يك بهادر سلحشور می جله کنید و زخم زیند و هر چه گریه و زاری کند رحم نیاورید و هیچ شرط را از او جز تسلیم و مطایع محض شدن نپذیرید. مانند يك مرد جنگی که با اعتقاد کامل پیش می رود و تکیه به حرمت و شجاعت خود کرده از هیچ چیز نمیترسد شما نیز با يك ایمان کامل و غیر متزلزل پیش بروید تا اینکه بتوانید غنایم جنگی خود را به محرابی که نفس خودتان را در آنجا قربان کرده اید بریزید. آنوقت است که شما مستحق و شایسته خواهید شد که با تعظیم و پرستش به « استاد اعظم » و « مری عالم » نزدیک بشوید! »

آن درس عبرت که ما از این مطالب میتوانیم بگیریم این است که مشیت الهی بهرچه تعلق بگیرد باز یارۀ احکام ازلی و لایتغیر هست که آنها را تحکیم و تأکید خواهد کرد و قدسی ترین این احکام آسمانی قانون عدالت و محبت است که اساساً مبنای خلقت عالم و بقای نوع بنی آدم بر این دو اساس گذاشته شده و همه پیغمبران برای اجرای این دو امر مبعوث شده اند! تمام بدبختی ها و مصیبت ها و آفتها و بلاها خواه برای يك فرد و خواه برای يك قوم وقتی نازل می شود که این دو رکن اعظم قوانین الهی را فراموش و ترك کنند چنانکه حال امروزی اقوام روی زمین و بخصوص ملت غفلت زده ایران بدین منوال است!

ليك در دل خدمت شیطان كنى
كاو سوار تو است بی گهت و شنید
طاعتش را با دل و جان میخری
چون سگان سرگرم غوغا دمبدم
باد كرده از غرور و نخوتی
صورت حق را بدور انداختی
چون بسازد با مسلمانى بگو
گوهر حكمت بر آورده ز گنج؛
وز درونت تنك میدارد یزید
نفس شیطانى بكش حقرا بجوى
بر كنى چون ریشه یداد را
شاد و خندان گردد از نو این جهان

در زبانت دعوى ایمان كنى
چيست شیطان جز همین نفس یلید
روز و شب فرمان او را می بری
از بی پر كردن ديك شكم
غوضه در منجلاب شهوتی
نفس خود را بهر خود بت ساختی
بت پرستى تو با این رنگ و بو
وه چه خوش گفتم آن حكیم نكه سنج
از برون طعنه زنى بر یازید
خیز ایمان تازه كن دل را بشوى
چون نشانى تخم مهر و داد را
جوشد آن دریای رحمت یگمان